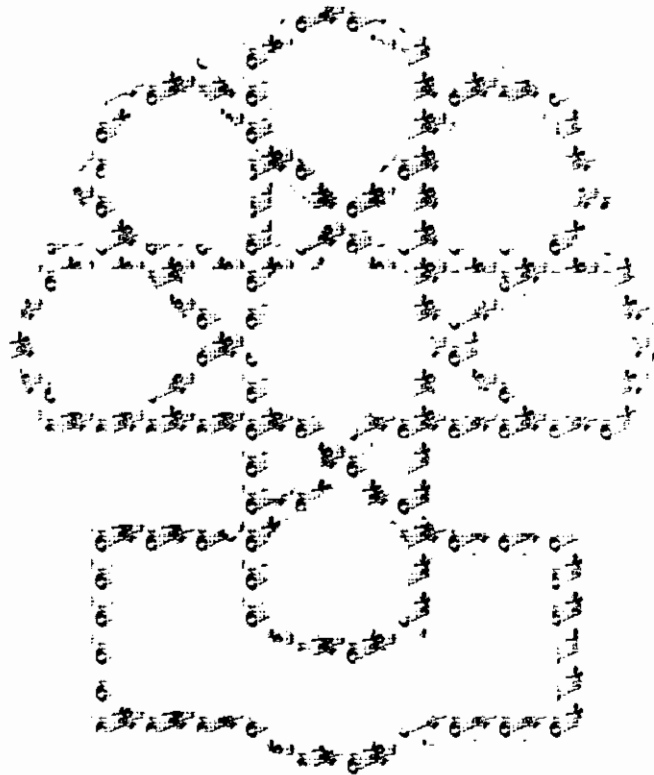




اصناف ديه و ضرر و زیان زاید بر میزان ديه



معاونت پژوهشی

خرداد ۱۳۷۷

کار: گروه (۱) خدمات پژوهشی

این مطالعه حسب درخواست جناب آقای ابراهیم عزیزی نماینده محترم مردم کرمانشاه در مجلس شورای اسلامی تهیه گردیده است.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی

شماره: ۸۹۲۸

تاریخ: ۲۸/۵/۷۷

کد گزارش: ۲۰۰۳۳۶۵

اصناف ديه و ضرر و زيان زايد بر ميزان ديه

کد گزارش: ۲۰۰۳۳۶۵

۱- اصناف ديه

لزوم پرداخت ديه در موارد وقوع جنایت بر نفس یا عضو یک حکم امضایی است. اعراب عصر جاهلیت در موارد وقوع جنایات خطا و شبه عمد و نیز در موارد مصالحه بر سر مجازات جنایات عمدی، از راه پرداخت مال به مجنی علیه یا خویشان وی در صدد مجازات مرتکب و جبران زیان‌های وارد شده بر می‌آمده‌اند. این حکم که از جمله الزامات عرف عصر جاهلیت به شمار می‌رفته به واسطه مقبولیت عمومی و عدم مغایرت با احکام اسلامی از سوی شارع مقدس امضا شده است. چنانکه قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُقْتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنَّ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فِدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (النساء / ۹۲).

هیچ مؤمنی نمی‌تواند مؤمنی دیگر را بکشد مگر از روی خطا. هر کس مؤمنی را به خطا بکشد باید برده‌ای مؤمن آزاد کند و ديه‌ای به خویشان وی تسلیم کند مگر این که میان خود مصالحه‌ای کنند. اگر مقتول از جمله کسانی باشد که با آنان پیمانی دارید باید ديه‌ای به خویشان وی پرداخت شود و برده‌ای مؤمن آزاد گردد. کسی که قادر بر انجام این امور نیست دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد. این راه بازگشت به خداست و خداوند دانا و حکیم است.

آنچه در خصوص اصناف ديه می‌توان گفت این است که در عصر رسالت و تشریح تنها یک صنف از اصناف ششگانه ديه یعنی شتر به عنوان موضوع یا مصداق اصلی مورد نظر بوده و در موارد لزوم پرداخت ديه کامل تنها به تسلیم یک صد نفر شتر اکتفا می‌شده است. روایات وارده از طریق امامیه مشعر بر همین معنی است از آن جمله است روایت منقول از پیامبر اکرم (ص) که خطاب به امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند:

يَا عَلِيُّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَةِ خَمْسَ سُنَنِ اجْرَاهَا اللَّهُ فِي الْإِسْلَامِ... سَنَّ فِي الْقَتْلِ مِائَةَ مِنَ الْإِبِلِ فَأَجْرِي اللَّهُ ذَنْكَ فِي الْإِسْلَامِ^۱.

یعنی: ای علی عبدالمطلب پنج سنت در جاهلیت گذاشت که خداوند آنها را در اسلام هم جاری ساخت... در قتل یک صد شتر را مقرر کرد و خداوند در اسلام آن را پذیرفت و جاری ساخت. در روایت دیگری از امام باقر یا امام صادق (ع) نقل شده است که فرموده‌اند:

هي (الدية) مائة من الأبل و ليس فيها دنائير و لا دراهم و لا غير ذلك.^۲

یعنی: ديه یک صد شتر است و در آن دینار و درهم و غیر آن نیست.

عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده که ایشان فرموده‌اند:

إِنَّ الدِّيَةَ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَ قِيَمَةُ كُلِّ بَعِيرٍ مِنَ الْوَرِقِ مِائَةٌ وَ عَشْرُونَ دِرْهَمًا أَوْ عَشْرَةُ دَنَانِيرٍ وَ مِنَ الْعَتَمِ قِيَمَةُ كُلِّ

۱. الشيخ خر العامري، وسائل شعبة، ج ۱۹، حدیث ۱۴.

۲. همان، ص ۱۴۳، حدیث ۶.

ناب من الایلی عشرون شاة.^۱

یعنی: دیه یک صد شتر است. قیمت هر شتر یک صد و بیست درهم نقره یا ده دینار طلاست. قیمت هر شتر مسن^۲ بیست گوسفند است.

عبدالرحمن بن حجاج در یک روایت گفته است که دیه در عصر پیامبر (ص) یک صد شتر بوده اما در دنباله روایت او چنین آمده است:

... أَنَّهُ فَرَضَ عَلَى أَهْلِ الْبَقْرِمَاتِي بَقْرَةً وَفَرَضَ عَلَى أَهْلِ الشَّاةِ الْفِ شَاةً ثَنِيَّةً وَعَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ الْفِ دِينَارًا وَعَلَى أَهْلِ الْوَرِقِ عَشْرَةَ الْفِ دَرَاهِمًا وَعَلَى أَهْلِ الْيَمَنِ الْحَلَّلَ مَاتِي حُلَّةً.^۳

یعنی: پیامبر اکرم بر صاحبان گاو، دویت گاو، بر صاحبان گوسفند، هزار گوسفند، بر صاحبان طلا، هزار دینار، بر صاحبان نقره، ده هزار درهم و بر صاحبان حله، دویت حله به عنوان دیه مقرر فرمودند.

احادیث نبوی منقول از طریق اهل سنت نیز مشعر بر این است که مصداق اصلی و عرفی دیه در عصر پیامبر همان شتر بوده است و اگر صنف دیگری از اصناف دیه پرداخت می شده در واقع قیمت معادل یک صد شتر بوده و مصداق اصلی به شمار نمی رفته است. قیمتی که با تراخی جانی و مجنی علیه یا خویشان وی پرداخت می شده است. بعضی از مؤلفان آنان بر این باورند که دلیلی که بی هیچ تردید بر تقدیر غیر شتر دلالت داشته باشد در دست نیست.^۴

آنچه از مجموعه روایات ناظر بر اصناف دیه مستفاد می گردد آن است که شتر متعلق اصلی و مصداق معهود دیه بوده و سایر اصناف یعنی گاو، گوسفند، طلا، نقره و حله به عنوان قیمت معادل شتر و از باب تسهیل و تیسیر پرداخت دیه و جبران زیان های وارد بر مجنی علیه و خویشان وی پرداخت می شده اند.

نکته درخور توجه آن که اصنافی که جانشین شتر می شده اند بی هیچ تردید خود دارای موضوعیتی نبوده اند و تنها به لحاظ این که ارزش اصناف مزبور در عصر رسالت و تشریح با ارزش یک صد شتر برابر بوده حکم به پرداخت آنها می شده است. به همین خاطر باید بر این باور بود که چنانچه با تغییر شرایط زمانی و مکانی معادله مزبور به هم بخورد و ارزش شتر فزونی گیرد یا کاهش یابد ناگزیر باید در میزان مقرر اصناف مزبور تجدید نظر نمود.

به طور خلاصه باید گفت که اولاً، مصداق اصلی و معمول به دیه در عصر نبوی شتر بوده است. ثانیاً، پرداخت مالی که ارزش آن با ارزش شتر برابر بوده در همان عصر تجویز شده است. ثالثاً، اموالی که به عنوان جانشین دیه حکم به جواز پرداخت آنها شده هیچ موضوعیتی ندارند. بنابراین می توان مالی دیگر که معادل ارزش شتر باشد نظیر نقد رایج در هر مملکت پرداخت نمود. رابعاً، افزایش یا کاهش ارزش شتر به همان نسبت در میزان اموال یا اصناف جانشین مؤثر خواهد بود. خامساً، الزام جانی به پرداخت اصل شتر یا یکی از اصناف جانشین آن منطقی نیست. چراکه حکمت امضای احکام مربوط به دیه جبران زیان های وارد بر مجنی علیه و تنبیه جانی بوده است. بدیهی است که چنین حکمتی از هر طریق محقق گردد بر روح تسامح جوی و سهولت گرای شریعت منطبق خواهد بود.

بعضی از محققان معاصر بر این باورند که حتی خود شتر هم فاقد موضوعیت است. آنچه موضوعیت دارد قیمت شتر است. با نقل نظر در خور توجه و تأمل آیت الله مرعشی به این قسمت از بحث پایان

۱. همان، ص ۱۴۲، حدیث ۳.

۲. الناب: الناقة المسنة، سنی بذلك اذا طال نائها وعظم. جمال الدين ابن منظور، لسان العرب، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۸.

۳. همان، ص ۱۴۲، حدیث ۱.

۴. السيد سابق، فقه السنة، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۴۸۹.

می‌دهیم:

« کلیه روایات وارده در باب دیات دلالت دارند که تعیین مقدار درهم، دینار، گاو و گوسفند براساس محاسبه با قیمت شتر بوده است و برای تسهیل امر بر جانی اجازه داده‌اند که جانی مالی را که در اختیار دارد با در نظر گرفتن ارزش آن یا شتر بپردازد و چون در زمان ما بهترین راه برای پرداخت همان پولی است که مردم هر کشوری در اختیار دارند باید با تعیین قیمت یک صد شتر دیه لازم را پرداخت نماید. به عبارت دیگر تعیین انواع دیات برای تسهیل امر بوده و همین تسهیل امر اقتضا می‌کند که جانی پول رایج کشور خود را پرداخت کند. (نه درهم، دینار، حله یا گاو و گوسفند) زیرا پرداخت خود آنها موجب عسر و حرج است و حتی خود شتر نیز لازم نیست پرداخت شود و جانی را نباید به پرداخت آن الزام کرد. چرا که شریعت مقدس اسلام شریعتی است سهل و آسان و در احکام خود مردم را به انجام کاری که موجب عسر و حرج باشد مکلف نمی‌نماید. همان طوری که در ابتدای امر مردمی را که صاحب درهم و دینار بودند برای تسهیل به دادن درهم و دینار با حفظ تقویم آنها با قیمت شتر مکلف گردانید. در عصر کنونی ما که مردم کمتر گاو، گوسفند، شتر، درهم و دینار در اختیار دارند نیز باید مکلف به پرداخت همان مالی باشند که در اختیارشان می‌باشد. بنابراین دادگاه‌ها با پول رایج ایران که اسکناس است باید دیه را تعیین فرمایند و همان تسهیلی را که در صدر اسلام شارع مقدس اسلام در نظر گرفته بود در نظر بگیرند و نباید جانی را به درهم و دیناری که در اختیار ندارد و هرگز نمی‌تواند آن را پرداخت کند محکوم سازند. همچنین نسبت به شتر، گاو و گوسفند (بلکه) قیمت شتر را که طبق روایات اصل در دیات بوده است در نظر گیرند و با پول رایج جانی را به آن محکوم سازند. آنچه گفته شد از جمع بین روایات و دقت و تأمل در آنها به خوبی به دست می‌آید. من از کلیه حقوقدانان و قضات محترم می‌خواهم که تأمل بیشتری در خصوص روایات وارده در انواع دیات و کمیت آنها بنمایند. اگر با نظر ما موافق بودند فله الحمد و اگر موافق نبودند ما را ارشاد فرمایند. حاصل کلام آن که:

اولاً، ملاک تعیین دیه از انواع ششگانه دیات آن است که براساس قیمت شتر تعیین شود؛

ثانیاً، جانی که مخیر بین تعیین یکی از انواع دیات می‌باشد در صورتی است که قیمت آنها با قیمت شتر برابر باشد و چون در عصر ما این برابری وجود ندارد مقدار تعیین شده در انواع پنجگانه و جهت شرعی نخواهد داشت؛

ثالثاً، چون تعیین انواع ششگانه در زمان شارع مقدس برای تسهیل امر بوده و خود آنها موضوعیت نداشته‌اند، ملاک در تعیین دیه مقدار پول رایج در عصر ما همان چیزی است که در صدر اسلام ملاک برای سایر انواع دیه غیر از شتر بوده است و آن عبارت است از: مقایسه آن با ارزش شتر و نیازی به موافقت جانی در تعیین قیمت نیست»^۱.

۲- درخواست جبران ضرر و زیان زاید بر میزان دیه

یکی از مسائل مستحدثه که با دگرگونی نظام جزایی و حاکمیت احکام جزایی فقهی مطرح شده مسئله مشروعیت یا عدم مشروعیت مطالبه ضرر و زیان زاید بر دیه مقرر شرعی است. پاسخ به این مسئله بی‌هیچ تردید در صلاحیت اهل افتا و اجتهاد است. چرا که مسئله دارای طبیعت فقهی و شرعی است. پاسخ مسائل فقهی را اگر در نصوص شرعی نتوان یافت ناگزیر باید از طریق اجتهاد آن را باز جست. در این راستا نگارنده

۱. آیت‌الله سیدمحمد حسن مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، نشر میزان، سال ۱۳۷۳، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

این نوشتار در آغاز به بررسی وضع موجود در قوانین موضوعه جزایی، منابع فقهی، رویه قضایی می‌پردازد و بعد از آن نظر شخصی خود را باز می‌گوید.

الف- بیان وضع موجود در قوانین موضوعه جزایی

در میان مجموعه قوانین و مقررات جزایی مصوب بعد از پیروزی انقلاب پاسخی برای پرسش فوق نمی‌توان یافت. قانون دیات مصوب ۱۳۶۱/۴/۲۰ در ۲۱۱ ماده خود به بیان دیه‌وارش و حکومت جنایات خطا و شبه عمد وارد بر نفس و عضو اکتفا کرده بود. قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲/۵/۱۸ نیز در موارد ۱۴۹ به بعد به پیش‌بینی امکان حکم به پرداخت دیه در مصدومیت‌های ناشی از تصادفات رانندگی، در صورت مطالبه مصدوم یا اولیای وی پرداخته و از خسارات زاید بر میزان دیه ذکر می‌نماید. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸ (کتاب‌های اول تا چهارم) و ۱۳۷۵/۳/۲ (کتاب پنجم) به همین شیوه عمل کرده است. مواد ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶ و ۷۱۷ قانون اخیر پس از پیش‌بینی مجازات حبس در مورد مرگ‌ها یا مصدومیت‌های ناشی از تخلفات رانندگی به بیانی هرچه روشن‌تر تصریح کرده که (راننده متخلف) در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم یا اولیای او به پرداخت دیه محکوم خواهد شد. ذکر امکان حکم به پرداخت دیه و مسکوت گذاشتن خسارات زاید بر آن از موارد و مصادیق سکوت در مقام بیان است و در مقام تفسیر حجتی موجه به شمار می‌رود. به ویژه با عنایت به این که تنظیم مواد اخیر مسبوق به مناقشه و اختلاف نظر در خصوص امکان یا عدم امکان حکم به جبران ضرر و زیان زاید بر میزان دیه بوده است. بنابراین در این که مسئله مورد بحث معهود ذهنی قانون‌گذار بوده و عدم تعرض به آن از روی عمد نبوده نباید تردید کرد. سکوت عمدی در این باره بی‌تردید برای معنی حمل می‌شود که قانون‌گذار قائل به جواز جبران ضرر و زیان زاید بر میزان دیه نبوده است. اکتفا به ذکر یک مصداق از مصادیق یک مفهوم یا یک شق از شقوق یک حکم و سکوت عمدی در باره مصادیق یا شقوق مشابه جز اعراض و انصراف قانون‌گذار از مصادیق یا شقوق مسکوت، معنای دیگری ندارد. منع تفسیر سکوت قانون علیه متهم به ویژه در امور جزایی که توسل به قیاس و تمثیل و توسعه قلمرو قانون به زیان متهم ممنوع است از قواعد قابل دفاع تفسیر قوانین و مقررات جزایی است. اصولاً «اکتفا به ذکر یک مصداق به معنای استثنای مصادیق مشابه است»^۱.

ب- بیان وضع موجود در منابع فقهی

در میان مجموعه منابع فقهی هم پاسخ روشنی برای پرسش مورد بحث نمی‌توان یافت و این بدان خاطر است که فقهای اسلامی متعرض چنین مسئله‌ای نشده‌اند و اساساً چنین پرسشی برای آنان مطرح نبوده است. مشروعیت یا عدم مشروعیت مطالبه ضرر و زیان زاید بر دیه چنانکه گذشت از مسائل مستحدث است. پاسخ مسائل مستحدث را نمی‌توان از طریق مطالعه منابع کهن به دست آورد.

علت این که چرا چنین مسئله‌ای تاکنون در معرض اجتهاد و اظهار نظر فقهی قرار نگرفته روشن است؛ در گذشته معالجه و مداوای مصدومان و رفع آثار جراحات و ضربات وارد بر آنان مستلزم پرداخت هزینه‌های هنگفت نبوده است. از نظر فقهای مسلمان ماهیت شرعی و فقهی دیه از دو حال خارج نبوده است، دیه یا نوعی جبران خسارت به شمار می‌رفته یا ماهیتاً مجازات مالی تلقی می‌شده است. در صورت اول پرداخت دیه مقرر شرعی در هر مورد از موارد جنایات خطا و شبه عمد برای جبران خسارات وارد بر مجنی علیه کافی

1. Expressio unius est Exclussio alterius.

تلقی می شده است. فرض فقهای مسلمان این بوده که با پرداخت دیه مقرر شرعی در هر مورد به سادگی می توان از عهده جبران ضرر و زیان های وارد بر مجنی علیه برآمد. مجنی علیهم خود نیز تسلیم چنین فرضی بوده اند و فراتر از مطالبه میزان مقرر دیه حقی برای خود قائل نبوده اند. در چنین شرایطی عدم طرح این پرسش که آیا مطالبه ضرر و زیان زاید بر میزان دیه مشروع است یا خیر کاملاً طبیعی می نماید. چنانچه فرض شود که دیه از نظر فقهای مسلمان ماهیتاً مجازات مالی هم تلقی می شده باز عدم طرح مسئله مشروعیت یا عدم مشروعیت مطالبه خسارات زاید بر میزان دیه طبیعی خواهد بود چرا که از نظر صاحبان فقه اسلامی تحمیل مجازاتی افزون بر آنچه در منابع شرعی ذکر شده نامشروع به شمار می رفته است. به خصوص با توجه به این که تحمیل چنین مجازاتی مبتنی بر هیچ مصلحت و مستند به هیچ ضرورتی نبوده است. به طور خلاصه باید گفت که ناچیز بودن هزینه معالجه و مداوا و فرض کفایت دیه در جبران ضرر و زیان وارد بر مجنی علیه یا عدم جواز تحمیل مجازاتی زاید بر مجازات های مقرر شرعی علل عدم طرح مسئله مورد بحث در منابع فقهی بوده است.

ج- موضوع رویه قضائی

سکوت قانون و عدم تعرض منابع فقهی سبب سردرگمی رویه قضائی و صدور آرای متشتت از دادگاه ها شده است. بعضی از دادگاه ها با استناد به سکوت قانون در برابر ضرر و زیان زاید بر دیه و انحصار مجازات جنایات خطا و شبه عمد در دیه مقرر شرعی، مطالبه ضرر و زیان را ممنوع دانسته اند؛ بعضی دیگر بالعکس بر قواعد عدل و انصاف و برخی اصول برگرفته از مقررات قانونی چنین مطالبه های را مجاز شمرده اند. دیوان کشور که علی القاعده از طریق صدور رأی وحدت رویه به چنین مناقشات و اختلاف نظرهایی پایان می دهد. در خصوص مسئله مورد بحث تاکنون مجال یک موضع گیری الزام آور نیافته است. آنچه از دیوان در این باره در دست است تنها یک رأی اصراری است که طی آن طرح دعوی ضرر و زیان زاید بر دیه را فاقد مجوز به حساب آورده است. ذیلاً به طرح رأی مزبور و مقدمات صدور آن می پردازیم:

«شخصی برای مطالبه مبلغ ۲ میلیون ریال بابت ضرر و زیان ناشی از جرم شکستگی شدید استخوان و ضربه مغزی بر اثر تصادفات رانندگی در دادگاه حقوقی ساری اقامه دعوی نموده و مدعی شده که مدت سه ماه تحت معالجه بوده و بهبودی کامل نیافته و مبلغ مزبور را از باب تسبیب مطالبه می نماید. خواننده در مقابل از خود دفاع کرده و اظهار داشته که در اجرای حکم دادگاه کیفری یک دیه قانونی را پرداخت نموده و مطالبه مبلغ دیگر مجوز قانونی ندارد. خواهان پاسخ داده که هزینه معالجه به مراتب بیش از مقدار دیه مورد حکم بوده است. دادگاه پس از ارجاع به کارشناس خواهان را در مطالبه ۶۰۰،۰۰۰ ریال ذیحق شناخته و بر همین مبنی حکم صادر کرده است. محکوم علیه تجدید نظر خواسته و شعبه یازده دیوان عالی کشور با این استدلال که با وجود صدور حکم به پرداخت دیه و وصول آن مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم وجه شرعی و قانونی ندارد. حکم دادگاه را مغایر با موازین قانونی تشخیص داده و نقض نموده و رسیدگی را به شعبه دیگر دادگاه حقوقی ساری ارجاع نموده است. شعبه اول دادگاه حقوقی ساری با این استدلال که صدور حکم دادگاه کیفری به پرداخت دیه رافع مسئولیت مدنی خواننده نیست بر محکومیت خواننده به پرداخت ۶۰۰ ریال اظهار نظر نموده است. شعبه سوم دیوان عالی کشور نظر دادگاه را تنفیذ نکرده و پرونده را بار دیگر اعاده

۱. براساس رأی وحدت رویه ۵۸۲-۱۲۲-۱۳۷۱. «مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم که طبق تبصره ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاه های کیفری ۱ و ۲ و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۸ در دادگاه کیفری مطرح می شود عنوان دعوی حقوقی دارد. شروع به رسیدگی دعاوی حقوقی در دادگاه های دادگستری هم به صراحت ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی مستلزم دادن دادخواست، شرایط قانونی آن می باشد...»

نموده است. این بار نیز دادگاه با این استدلال که دیه نوعی مجازات است و با ضرر و زیان ناشی از جرم تفاوت دارد و طبق اصل اباحه «مطالبة ضرر و زیان ناشی از جرم ممنوع نیست و در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۱۵۴ قانون تعزیرات مطابقت ضرر و زیان جایز اعلام شده و مقررات مواد ۳ و ۴ و ۵ قانون مسئولیت مدنی که تاکنون نسخ نشده به قوت خود باقی است و کسی که منشأ خسارت به غیر شده باید از عهده برآید» حکم به محکومیت خوانده به پرداخت ۶۰۰,۰۰۰ ریال بابت ضرر و زیان ناشی از جرم داده است. اصرار دادگاه‌ها موجب طرح پرونده در هیئت عمومی دیوان کشور می‌گردد. هیئت عمومی در تاریخ ۱۳۶۸/۹/۱۴ به شرح زیر اظهار نظر می‌کند:

«حکم تجدیدنظر خواسته و استدلال دادگاه مخدوش است. زیرا ادعای ضرر و زیان ناشی از جرم بر اثر ضربه مغزی و شکستگی استخوان جمجمه شهاب زندی در دادگاه کیفری مطرح و رسیدگی شد و دادگاه در حکم خود مقدار دیه را بر طبق قانون دیات معین نموده است. بنابراین دعوی ضرر و زیان وارده به شخص مزبور بر اثر همین جرم تحت عنوان دیگری غیر از دیه فاقد مجوز می‌باشد و اگر تجدیدنظر خواه در مورد کمیت دیه اعتراضی داشته باشد، باید از طریق مراجع کیفری اقدام نماید. لذا حکم تجدیدنظر خواسته نقض می‌شود و تجدید رسیدگی با رعایت ماده ۵۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی به شعبه دیگر دادگاه حقوقی یک ساری محول می‌شود»^۱.

چنانکه پیداست رویه قضائی هم موضع الزام آوری در این باره اتخاذ نموده است. بنابراین، باید گفت که مسئله همچنان در معرض اجتهاد و اظهار نظر است. در این تحقیق مسئله مورد بحث از دیدگاه‌های گوناگون بررسی می‌شود شاید از مجموع این بررسی‌ها بتوان به نتیجه درخور اعتمادی دست یافت:^۲

۱- ویژگی‌های عمومی شریعت

محققان مسلمان چند ویژگی بنیادین برای شریعت اسلام بر شمرده‌اند و هر نوع شرح و تفسیر یا وضع و تشریح مغایر با ویژگی‌های مورد نظر را ناروا و انتساب آن را به شارع ممنوع دانسته‌اند. از جمله این ویژگی‌ها عدالت و انصاف است. عدالت اساسی‌ترین شعار شریعت به شمار می‌رود. پیامبر بزرگ اسلامی در پاسخ شخصی که از ایشان درخواست کرده بود که در یک بیان کوتاه و گویا حقیقت شریعت خود را بازگوید تنها به تلاوت این آیه شریفه که «وَأَنَّ اللَّهَ بِأُمُورِ الْعَالَمِينَ وَالْأَحْسَانِ وَأَيُّ ذِي الْقُرْبَىٰ...» (نحل آیه ۹) اکتفا کرده‌اند.^۳ یکی از عالمان صاحب نام مسلمان که عمر خود را صرف تحقیق در روح شریعت و جستجوی ویژگی‌های عمده قرآن نموده در این باره می‌نویسد: «شریعت بر عدالت، حکمت و مصلحت استوار است... هر حکم یا تفسیر و تأویلی که از عدالت، حکمت و مصلحت به دور باشد و به جور و مفسده و یهودگی بینجامد انتساب آن به شریعت توجیه بردار نیست. شریعت عدل و رحمت خداوند در میان بستگان و سایه او بر زمین است».^۴ از دیدگاه اندیشمندان مسلمان عدالت تنها نه یک ارزش یا حق مورد حمایت بلکه یک وظیفه از وظایف بشر به شمار می‌آید.^۵

اکنون باید دید که آیا رد دادخواست جبران ضرر و زیان مازاد بر دیه بر این ویژگی از ویژگی‌های عمومی

۱. رأی شماره ۱۳۶۸/۹/۱۴/۱۰۴.

۲. بعضی از صاحب نظران معاصر مسئله لزوم یا عدم لزوم جبران خسارت زاید بر دیه را از دیدگاه دیگری مورد بررسی قرار داده و با استناد به «بنای عقلا»، «قاعده لاضرر»، «قاعده لاجرح» و «قاعده تسبیب» جبران چنین خسارتی را لازم و منطبق بر موازین عقلی و شرعی شمرده‌اند. نگاه کنید به: سید محمد حسن مرعشی، پیشین، ص ۱۸۳.

۳. الشیخ محمد ابوزهره، تنظیم الاسلام للمجتمع، بیروت، مؤسسة المفید، بی تا، ص ۳۰.

۴. شمس الدین ابن قیم، اعلام الموقعین عن رب العالمین، بیروت، دارالجمیل، بی تا، ج ۳، ص ۳.

۵. محمد عماره، الاسلام و حقوق الانسان، بیروت، دارالشرق، ۱۹۸۹، ص ۵۵.

شرع منطبق است یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که تعیین دیه از سوی شارع در برابر جنایات خطا و شبه عمد خود مبتنی بر اصل عدالت و انصاف بوده و در راستای همین ویژگی از ویژگی‌های اساسی شرع صورت گرفته است. اما نکته‌ای که هست این است که مقادیر مقرر دیه در منابع شرعی در عصر تشریح و تکوین شریعت برای اجرای عدالت و جبران خسارت کافی تلقی می‌شده است. فرض شارع و مخاطبان شریعت این بوده که با پرداخت مقادیر مورد نظر عدالت اجرا و خسارت جبران می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت از نظر شارع و مخاطبان خطاب‌های شریعت آنچه موضوعیت داشته و غایت مطلوب به شمار می‌رفته جبران ضرر و زیان وارد بر مجنی علیه و خویشان وی بوده نه اصناف و مقادیر مقرر دیه. از این جاست که می‌توان بر این باور بود که چنانچه در مقطعی از مقاطع زمان مقادیر مقرر دیه پاسخگوی هزینه‌های مربوط به معالجه و مداوای مصدومان جنایات خطا و شبه عمد و رفع آثار جراحات و صدمات وارد بر آنان نباشد ناگزیر باید درخواست جبران ضرر و زیان زاید بر میزان دیه را جایز شمرد. لازمه این ادعا که «اساسی‌ترین شعار شریعت عدالت است» پذیرش چنین باوری است و نظامی که بر قسط و عدل و انصاف استوار است، به هیچ وجه نمی‌تواند بخشی از زیان‌های وارد بر افراد بی‌گناه را جبران نماید و بخشی دیگر را غیر قابل جبران بشمارد. به تعبیر یکی از محققان معاصر «شارع مقدس چگونه چیزی را که کافی برای جبران خسارت بر مجنی علیه نیست، کافی برای جبران خسارت می‌داند»^۱ پرداخت دیه نه یک امر تعبدی است، نه موضوعیت دارد و نه فی نفسه غایت مطلوب شارع به شمار می‌رود. مشروعیت مطالبه دیه طریقی از طرق درخواست جبران خسارت است. بدیهی است که شریعت اسلامی دست‌کم در حوزه‌های حقوقی خود نظام قالب‌ها و صورت‌های ظاهر نیست. بلکه نظام اهداف و مقاصد است و به غایات و مقاصد بیشتر از اسباب و مبادی توجه دارد. رد دادخواست جبران ضرر و زیان مازاد بر میزان دیه پذیرش ضمنی نظام حقوقی اسلام در اجرای عدالت و انصاف و ناتوانی احکام و مقررات آن در پاسخگویی به محدثات امور و اداره اقتضای زمان است.

۲- اهداف و مقاصد عمومی شریعت

در این که در وضع و تشریح احکام شرعی اهداف و مقاصدی مورد نظر بوده و عمل به احکام طریق تحقق آن اهداف و مقاصد است نمی‌توان تردید کرد. بعضی از دانشمندان نامدار به تصریح تمام گفته‌اند که: «احکام و اعمال شرعی موضوعیت ندارند، هدف از تشریح و تقریر آنها تحقق معانی و مقاصد دیگری بوده است»^۲. بنابراین اهل افتا و اجتهاد به هنگام شرح و تفسیر نصوص شرعی و صدور فتوی ناگزیر باید در جستجوی مراد شارع و اهداف و مقاصد مورد نظر او باشند. «نظر در مآلات احکام از قواعد معتبر شرعی به شمار رفته است»^۳. به همین خاطر «کسی که در تفسیر نصوص شرعی و استنباط احکام در جستجوی مقاصدی غیر از مقاصد مورد نظر شارع باشد مرتکب نقض شریعت شده است، نقض شریعت باطل و نتایج آن نیز محکوم به بطلان است»^۴ و «استدلال به ادله شرعی جز برای حصول یقین یا غلبه ظن به مقصود شارع مردود است»^۵. در این که اهداف و مقاصد عمومی شریعت کدامند دانشمندان مسلمان به تفصیل سخن گفته‌اند و مقاصد متعددی در این باره بر شمرده‌اند اما بسیاری از آنان بر این باورند که بازگشت تمامی آنچه در شمار مقاصد شریعت آمده به یک چیز است و آن «تأمین مصالح» است. اعم از مصالح دنیوی و اخروی. «هرکس در مقاصد

۱. سید محمد حسن مرعشی، پیشین، ص ۱۹۲.

۲. ابواسحاق الشاطبی، المواقفات فی اصول الشریعة، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۱۰.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۳۳.

۵. همان، ج ۳، ص ۷۷.

شریعت که جلب مصالح و دفع مفاسد است جستجو کند به این باور یا شناخت خواهد رسید که هیچ مصلحتی نیست که تقویت آن جایز باشد و هیچ مفسده‌ای نیست که روی آوردن به آن درست باشد هرچند درخصوص مصلحت یا مفسده‌ای نص یا اجماع یا قیاس خاصی در دست نباشد. فهم نفس شرع چنین نتیجه‌ای دارد.^۱

مصلحت یک امر دو وجهی است و تحقق آن گاه به صورت جلب منافع است و گاه به صورت دفع مفاسد یعنی هم دارای وجه ایجابی است و هم دارای وجه سلبی. ضابطه تشخیص آن هم موازین شرعی است هرچند عقل محض و منطق خالی از هوا و هوس هم در شناسایی آن نقشی و سهمی دارد: «عرضه مقاصد و مناسبات مورد نظر شارع بر عقل محض به فرض فقدان شریعت هم به این نتیجه منتهی می‌گردد که هیچ مقصد و مناسبت شرعی نیست که مورد تأیید عقل نباشد».

جبران ضرر و زیان وارد بر مجنی‌علیهی که بی آن که مرتکب خطایی شده باشد در معرض بی‌مبادلاتی یا بی‌احتیاطی دیگران قرار گرفته و جنایتی بر نفس یا عضو وی واقع شده بی هیچ تردید مصلحتی است مشروع و تأمین و تحقق آن منطبق بر مقاصد مطلوب شارع مقدس است. اساساً پیش‌بینی پرداخت دیه در موارد وقوع جنایات خطا و شبه عمد بر نفس یا عضو افراد ماهیتاً نوعی جلب منفعت و دفع مفسده از آنان است. در مواردی که پرداخت مقادیر مقرر دیه به واسطه افزایش هزینه مداوا و معالجه منفعت مجنی‌علیه را به صورت کامل تأمین نمی‌کند یا مفاسد و مضرات وارد بر او را به خوبی از وی دفع نمی‌کند، اعتقاد به کفایت پرداخت دیه و عدم لزوم جبران ضرر و زیان مازاد بر آن عقیده‌ای است که در آن روح شریعت و مقاصد عامه آن نادیده گرفته شده است. افتا و اجتهاد بدون در نظر گرفتن مآلات احکام و مقاصد مورد نظر شارع نقض شریعت است و نقض شریعت و نتایج آن چنانکه گذشت محکوم به بطلان است. چنانچه گفته شود که در مسئله مورد بحث اگر مصلحت مجنی‌علیه جبران ضرر و زیان مازاد بر دیه باشد در عوض مصلحت جانی عدم جبران آن است چگونه می‌توان از عهده حل چنین تعارضی برآمد؟ پاسخ آن است که اولاً، تعارضی در میان نیست چراکه هر مصلحتی مورد حمایت شارع نیست. طراحان تئوری مصلحت مصالح احتمالی افراد را در سه قسم منحصر دانسته‌اند یک قسم آن که مصالح ملغی نام دارد نه از سوی شارع مورد حمایت واقع شده و نه اهل اجتهاد و استنباط می‌توانند در اجتهادات خود آن را مورد حمایت قرار دهند. کسی که تن به بی‌مبادلاتی و بی‌احتیاطی داده و بی‌اعتنا به پیامدهای زیانبار رفتار خویش حیات یا تمامیت جسمی دیگران را مورد تجاوز و تعدی قرار داده مصلحت وی در عدم جبران آثار و زیانبار رفتارش مصلحتی است ملغی و غیرقابل دفاع. ثانیاً، در صورت اعتقاد به تعارض نیز تأمین مصلحت مجنی‌علیه که به دور از هر گونه خبط و خطایی در معرض سلب حیات یا صدمه جسمی قرار گرفته بر جلب منفعت موهوم جانی که بی‌پروا مرتکب رفتارهای زیانبار شده و خود به زیان خود اقدام نموده ترجیح دارد.

۳- اصول متعارف حقوقی و قواعد مربوط به مسئولیت مدنی

مسئله مسئولیت مدنی و قواعد و مبانی آن به تفصیل تمام از سوی حقوق‌دانان بررسی شده است. در این که مبنای این مسئولیت چیست نظرهای گوناگونی مطرح شده است. برخی با تکیه بر «تقصیر» عامل ورود ضرر و زیان در صدد توجیه لزوم جبران زیان‌های وارد شده بر آمده‌اند (نظریه تقصیر). بعضی نیز صرف‌نظر از تقصیر یا عدم تقصیر عامل، وجود رابطه علیت میان رفتار او و زیان‌های وارد شده بر دیگری را برای توجیه لزوم جبران این زیان‌ها کافی شمرده‌اند (نظریه ایجاد خطر). گروهی نیز بر این باورند چون که ایمن بودن،

۱. عزیزالدین العزین عبدالاسلام، قواعد الاحکام فی مصالح الانام، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۰.

سالم زیستن و از حقوق خویش بهره بردن حق مسلم افراد است و چنین حقی از سوی قوانین و الزامات حقوقی مورد حمایت قرار گرفته‌اند منطقاً نقض حقوق مزبور باید دارای ضمانت اجرایی باشد. چنین ضمانت اجرایی مسئولیت مدنی نام دارد. «همه وظیفه دارند که به حقوق دیگران احترام بگذارند همین که حقی از بین رفت باید به وسیله تلف کننده آن جبران شود. الزام به جبران این خسارت مسئولیت مدنی نام دارد» (نظریه تضمین حق)^۱. در فقه اسلامی نیز با استناد به پاره‌ای از اخبار و آثار منقول که طبیعت معقول هم دارند. جبران زیان‌های وارد شده به افراد ضروری تلقی شده است. قاعده «لاضرر» که هم مفید نفی احکام منتهی به ورود ضرر است و هم بر ضرورت جبران ضررهای ناشی از رفتارهای زیان بار دلالت دارد و قاعده تسبیب که به موجب آن هر کس زمینه ورود ضرر و زیان به دیگری را فراهم سازد ناگزیر باید از عهده جبران آن زیان‌ها برآید از جمله قواعدی هستند که در توجیه مسئولیت مدنی و لزوم جبران خسارات وارده از سوی عامل خسارات مزبور به کار گرفته شده‌اند.^۲

نکته درخور توجه که صرفنظر از دقت نظرها و نکته سنجی‌های نظری فقیهان و حقوقدانان و اختلاف نظرهای آنان بر سر مبنای مسئولیت مدنی قولی که جملگی برآند آن است که «هرکس که منشأ ورود ضرر به دیگری است ناچار باید از عهده جبران آن برآید». این یک قاعده مسلم و یک اصل متعارف حقوقی است و در درستی آن نمی‌توان تردید کرد. در حقوق عرفی و فقه اسلامی برای این نکته که «هیچ ضرری را نمی‌توان جبران ناشده باقی گذاشت» مخالفی نمی‌توان یافت. همه بر این باورند که «هرکس در گرو خطاهای خویش است و باید بهای زیان‌های ناشی از تقصیر خود را بپردازد».^۳

به ویژه در مکتب حقوق اسلامی گفته شده که استقرا و بررسی احکام شرعی و فتاوی فقهی نشان می‌دهد که «در این نظام حقوقی جبران خسارت زیان دیده بیش از مکافات دادن به عامل آن مورد توجه است. قانون‌گذار هیچ ضرری را جبران نشده باقی نمی‌گذارد هر چند که عامل ورود آن مقصر نیز نباشد».^۴

از میان مقررات موضوعه قانون مسئولیت مدنی مصوب سال ۱۳۳۹ در صدد تدوین ضوابط، ارکان و قلمرو مسئولیت مدنی برآمده است. به موجب ماده یک این قانون:

«هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتمی یا هرق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد».

براین اساس معلوم می‌شود که صرفنظر از ماهیت حقوقی پرداخت دیه از لحاظ قواعد و مقررات مربوط به مسئولیت مدنی جبران زیان‌های وارد بر افراد از سوی عاملان و مسببان آنها ضروری است و در این باره نمی‌توان کمترین تردیدی به خود راه داد. اصرار بر کفایت پرداخت دیه در مواردی که مقادیر مقرر دیه پاسخگوی تمامی زیان‌های وارد بر مجنی علیه نیست. نقض آشکار قواعد مسلم و اصول متعارف مسئولیت مدنی است.

نتیجه

اصناف ششگانه دیه که به تبعیت از منابع فقهی در ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی معرفی شده‌اند

^۱ نصر کاتوزین، مسئولیت مدنی، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۳۸ به بعد.

^۲ همان، ص ۷۵ به بعد.

^۳ همان، ص ۱۳۳.

^۴ همان، ص ۹۷.

موضوعیت ندارند. مصداق اصلی دیه در عصر اول اسلام شتر بوده است. جستجو در منابع تاریخی و روایی نشان می‌دهد که پراخت پنج صنف دیگر به عنوان قیمت شتر بوده است. همین امر خود بیانگر آن است که آنچه از نظر شارع مقدس موضوعیت داشته مجازات مالی جانی و جبران زیان‌های وارد بر مجنی علیه و خویشان وی بوده است. صنف مال مورد پرداخت به هیچ وجه از نظر شارع موضوعیت نداشته است. به همین خاطر باید گفت که امروزه پرداخت نقد رایج در کشور به عنوان بهای شتر با هیچ محذور شرعی رو به رو نیست. بدیهی است که افزایش یا کاهش ارزش شتر در میزان مبلغ قابل پرداخت مؤثر خواهد بود. به علاوه الزام جانی به تسلیم شتر یا یکی از اصناف جانشین آن با روح شریعت که مبتنی بر تسامح و تسهیل و تیسیر است منافات دارد. افزون بر این تخییر جانی در انتخاب مال مورد پرداخت به عنوان دیه در وضع موجود که اصناف معرفی شده در فقه و ماده ۲۹۷ دارای ارزش یکسان نیستند، با اصول اولیه حقوق جزا از جمله اصل تساوی مجازات‌ها و عدم اختیار مرتکب در انتخاب نوع مجازات مغایر است.

از سوی دیگر در منابع فقهی، مقررات موضوعه جزائی در رویه قضائی برای این پرسش مبتلی به که آیا زیان‌های مازاد بر دیه قابل جبران است یا خیر پاسخ روشن و الزام‌آوری نمی‌توان یافت. اما مطالعه ویژگی‌های عمومی و اهداف و مقاصد مورد نظر شرع مقدس اسلام و اصول متعارف حقوقی و قواعد مربوط به مسئولیت مدنی نشان می‌دهد که ضرورت جبران چنین زیانی تردیدناپذیر است. ماهیت حقوقی دیه در ضرورت جبران زیان‌های زاید بر آن کمترین تأثیری ندارد. چرا که اگر دیه ماهیتاً مجازات به شمار آید - چنانکه ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی چنین فرض کرده - در آن صورت این اصل مسلم حقوقی که «اعمال مجازات منافاتی با مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم ندارد» پاسخگوی مسئله خواهد بود و چنانچه حقیقت و ماهیت دیه امری مالی و حقوقی تلقی گردد و پرداخت آن طریقی از طرق جبران خسارت به شمار آید - چنانکه بعضی از محققان معاصر می‌گویند، - باید گفت جبران خسارت باید عادلانه باشد. جبران بخشی از زیان‌های وارد بر افراد و بی‌پاسخ گذاشتن بخشی دیگر از آن در منطق هیچ قاعده حقوقی و انصاف هیچ انسان منصفی نمی‌گنجد. تقریر مقادیر مقرر دیه امضای عرف عصر تشریح بوده است. عرفی که قواعد و الزامات آن برای پاسخگویی به نیازهای عصر خود کافی می‌نموده است. ضرورت جبران ضرر و زیان مازاد بر دیه که امروزه مسئله‌ای مبتلی به است و از محدثات امور و مقتضیات منطبق زمان به شمار می‌رود یک واقعیت اجتماعی و یک پدیده حقوقی است که با استناد بر الزامات عرفی عصر تشریح نمی‌توان به انکار آن پرداخت. قانون‌گذار و رویه قضائی اگر داعیه درک منطبق زمان و همپایی با اقتضانات آن را در سر می‌پروراند و تهمت گذشته‌گرایی را بر نمی‌تابند ناگزیر باید در صدد چاره برآیند و برای این واقعیت اجتماعی و مسئله حقوقی پاسخی منطقی بیابند. مادام که قانون‌گذار در این باره تصمیم تازه‌ای نگرفته رویه قضائی منطقیاً باید مقررات قانونی راجع به دیات را با مفاد مقررات ناظر بر مسئولیت مدنی درهم آمیزد و از این راه هم به تنبیه عاملان صدمات و جراحات وارد بر افراد که بایبی مبادلاتی و بی‌پروای امنیت جانی یا سلامت جسمی دیگران را در معرض تجاوز و تعدی قرار داده‌اند بپردازد و هم این قاعده عقلی و شرعی که «هیچ خسارتی را نمی‌توان جبران نشده باقی گذاشت» را به موقع اجرا بگذارد.